

# چشم انداز سرزمین های اشغالی در سال ۲۰۰۷ روزهای سرنوشت ساز فلسطین



ژنو پولیتک خاورمیانه در سال ۲۰۰۶ به لطف وقوع ۲ رویداد بسیار مهم در اراضی فلسطین و لبنان شاهد تغییرات شگرفی بود که پیامد آن جناح بندی های تازه ای را در منطقه رقم زد. زده است. سال ۲۰۰۶ میلادی در حالی که پایان رسید که دو رویداد بسیار مهم در منطقه در ابتدا و انتهای این سال رخ داد: عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از نوار غزه در اواخر سال ۲۰۰۵ و شکست ارتش رژیم صهیونیستی از حزب لبنان در تابستان همین سال.

محمد ابوچواد



اهمیت این ۲ رویداد از آن روست که اولاً عقب نشینی اسرائیل از نوار غزه به معنای شکست رکن مهمی از فلسفه وجودی و ایدئولوژی اسرائیل بود. فلسفه ای که اساس آن بر مبنای زمین استوار بود. چنان که اسرائیلی ها هیچ گاه در اندیشه عقب نشینی از سرزمین فلسطین نبودند زیرا خاک فلسطین را زمین مقدس خود می دانستند. از این رو عقب نشینی از غزه را می توان در حقیقت شکست یک اصل ایدئولوژیک جنبش صهیونیسم تعبیر کرد.

ثانیاً شکست در لبنان نیز به دلیل ناکام ماندن ارتش این رژیم، قدرت ذاتی اسرائیل را هزارت و این رژیم تشکیل می دهد. ارتشی که در این جنگ شکست خورد، تجربه جبران ناپذیری بر حیات و موجودیت اسرائیل وارد کرد. پس از این حوادث است که نقش عوامل خارجی در حراست و حفظ موقعیت تل ابویه اهمیت می یابد. هر چند این عامل خارجی یعنی آمریکا، که از تل ابویه حمایت می کند، در آن سوی منطقه با ناکامی های بزرگی مواجه شد. از جمله در عراق شکست خوردی آن که طرح های این کشور در لبنان و افغانستان ناکام ماند.

در این سال، عرصه داخلی فلسطین نیز شاهد رویدادهای مهمی بود. درگیری های داخلی میان گروه فتح و حماس آوج تنش در داخل را شکل می داد. اما دلایل بروز این تنشها چه بود؟ حقیقت این است که از زمان به قدرت رسیدن جنبش حماس در عرصه سیاسی فلسطین و پیروزی این جنبش در انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطین، آمریکا، اروپا و اسرائیل و برخی کشورهای عربی تلاش های خود را برای سرنگونی دولت حماس، با استفاده از اهرم های اقتصادی مانند تحریم و محاصره و فشار بر دولت آغاز کردند. آنها سعی داشتند با این اقدام، دولت را به سمتی سوق دهند که عرصه سیاسی فلسطین را ترک کند و زمینه برای واگذاری قدرت به محمود عباس (ابومازن) و جنبش فتح فراهم شود.

اما از آنجایی که حماس در برابر این فشارها مقاومت کرد بروند بحران آهنگ تندی به خود گرفت. درگیری های اخیر در عرصه داخلی فلسطین در حقیقت درگیری میان جریان ها و اعضای خازنهاده فلسطین نبود، بلکه کشمکش بود که علیه مقاومت انجام گرفت.

چنان که ابومازن در اظهارات خود مبنی بر برگزاری انتخابات زودهنگام، مقاومت و مواضع های متفاوت را به تفسیر گرفت. ابومازن که اضمای توفیقه امروسلو، منتهای مباحثات و محسوب می شود، اینک با به فشار قرار دادن مقاومت قصد دارد این گونه اتفاق نماید که جنگ کنونی در فلسطین تنها به دلیل پذیرش گزینه مقاومت فلسطینی است.

هر این صورت درححنه فلسطین نیز ابومازن ودوستان خارجی این بحث حذف تندروها را ادا می زنند. درست همانند

عراق. واشنگتن برای جبران شکست به چهره های میانه رویی همچون ابومازن، سنوره و مالکی در فرآیند تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه روی آورده است.

آمریکایی ها معتقدند که باید از این جریان میانه رو حمایت شود. موضع کنونی آمریکا نسخه دیگری از سیاست بحران زایی است. واشنگتن از ابومازن برای مقابله با دولت قانونی حماس و از سازمانی برای نابودی نیروهای مخالف از جمله حزب الله حمایت می کند. زیرا ارتش مذهبی یو بی ثباتی به نفع واشنگتن و تل ابویست. سنده دیگر به جهان عرب مربوط می شود. متأسفانه کشورهای

**فلسطینی ها در مرحله مقابله با اشغالگری، هستند. نه مرحله استقلال واقعی، و داشتن دولت مستقل از این نکته به درستی درک شود باید هم خواهی و نواغ خانگی نیز بسته خواهد شد.**

عربی به جای تقویت جامعه محاصره شده فلسطین، آتش فتنه را شعله ور کردند و سعی داشتند با حمایت از یک جریان در مقابل جریانی دیگر از جمله حمایت از ابومازن در برابر اسماعیل هنیه، به

میان نیروهای فتح، مرجعیت سیاسی ساف نیزاز بین رفته است و بایداین خلا سیاسی با مرجعیت ملی و سیاسی پر شود تا بتواند تحولات سیاسی فلسطین را به درستی راهبری نماید. در این بین ابومازن رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین مخالف اصلی ایجاد ایزلات و تشکیلات در ساختار داخلی سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) است زیرا در صورت تحقق آن، قدرت خود وی محدود و کنترل خواهد شد و صحنه فلسطین را آنگونه که می خواهد بین برانده هدایت نماید اینجاست که شکل گیری یک مرجعیت نوین فلسطینی، اسلامی و ملی ضرورت می یابد.

سازمان آزادی بخش فلسطین باید با توجه به تعبیرات عرصه داخلی فلسطین بازسازی شود. هم اکنون جنبش های جهاد اسلامی و حماس عضو این سازمان نیستند، در حالی که امروز حماس و جهاد اسلامی به عنوان قدرت حقیقی در فلسطین حضور دارند. لذا سازمان آزادی بخش فلسطین باید به عنوان یک نهاد به همه جریانهای داخلی فلسطین پاسخ دهد تا آن که بتوانیم به یک برنامه مشترک دست یابیم. در این صورت یک برنامه فلسطینی وجود خواهد داشت که هیچ کسی حتی ابومازن نمی تواند در آن دخالت کند.

مسئله دخالت های محمد دحلان رئیس پیشین حفاظت اطلاعات تشکیلات خودگردان در ساختار فتح و ایجاد تنش داخلی از تهدیدهای دیگری است که با حمایت پشت پرده آمریکا و اسرائیل برای ایجاد ناسامی در فلسطین رخ می دهد. در حالی که عنوان یک شخصیت تش را در فلسطین مشهور است. این شخصی از عاملان توقف تلاشها برای تشکیل دولت وحدت ملی و توافق بین فتح و حماس است. رابطه وی با آمریکا و اسرائیل از نظر او شناخته شده است. او از شخصیت هایی است که به واسطه حمایت خارجی با پاسرغرات رئیس قفید تشکیلات خودگردان فلسطین به مخالفت برخاست. دحلان هم اکنون به دنبال موقعیتی در فلسطین است. قصد دارد ریاست تشکیلات خودگردان را در اختیار بگیرد. وی همچنین می خواهد صحنه فلسطین را به سمت امتیازدهی به رژیم صهیونیستی سوق دهد که این امر ملت فلسطین را به طور موقت از محاصره خارج خواهد کرد. این جریان که متغیر خود را بر مافع ملی ملت فلسطین برتری داده صحنه فلسطین را به سمت دادوستدهای سیاسی حتی به زبان ملت فلسطین پیش می برد و ابومازن نیز با قبول این موضع، اعلام تشکیلات خودگردان اجرا شود. بنابر این صحنه فلسطینی، اینک شرایط بحرانی خود را پشت سر می گذارد. بدون توافق سیاسی و مصلح و ثبات در فلسطین برقرار نخواهد شد و همه مؤسسه های سیاسی در فلسطین ممکن است در آستانه فروپاشی قرار گیرند.

نکته آخری که تمامی جریان های فلسطینی باید از توجه به آن غافل نشوند این که تمامی این گروه ها یک جنبش فعال هستند و چیزی به نام دولت در فلسطین وجود ندارد. متأسفانه گروهی که رهبری ساف و جنبش فتح را برعهده دارند، تصور می کنند که ما دارای یک دولت هستیم. در صورتی که اینچنین نیست ما در اشغال به سر می بریم و کشور ما تحت سطره اسرائیل است. هر لحظه زورها، محاصره منازل و شهرهای فلسطینی جریان دارد و هنوز هم سازه اسرائیل بر زندگی فلسطینیان سنگینی می کند. نمونه بارزدر این مورد عنصر نخست وزیر فلسطین از زورده به نوار غزه است. این مسأله هشتاد نه همد که فلسطینی ها در مرحله «مقابله با اشغالگری» هستند نه مرحله «استقلال واقعی» و داشتن دولت مستقل. اگر این نکته به درستی در یاد شود باب سهم خواسی نزاع خانگی نیز بسته خواهد شد.

منبع: قدسنا  
نماینده جنبش جهاد اسلامی در تهران

# شگفتی های سیاست در خاورمیانه

نوشته: جزیی براون

بزرگان: یوان اندخت مبلجی

ارتش اسرائیل نسبت به آنها آسیب پذیر است، مسلح شده است. سیاست از هم پاشیده در عراق از نظر ۳ سیاستمدار بلند پایه آمریکا، جیمز بیکر و لی هاملتون وخامت اوضاع در عراق در حال افزایش است؛ و به نظر می رسد که عراق سال های آینده هم مرکز بی ثبات در منطقه خواهد بود. کمیته تحقیق در مورد عراق اگرچه مؤدبانه ولی شجاعت همه جنبه های سیاست جورج دبلیو بوش در عراق را محکوم کرده است و فهرست بلند بالایی را برای چگونگی بیرون رفتن از بحران عراق پیشنهاد داده است.

یک سال پیش از گزارش بیکر- هاملتون، ایالات متحده یک استراتژی ملی برای پیروزی در عراق منتشر کرد. در این گزارش گفته می شد که شکست یکی از گزینه ها نخواهد بود زیرا در این صورت عراق پناهنگانی امن خواهد شد برای تئوریست ها در حمله های خود علیه معاف آمریکایی و مستحدان آن را طراحی و اجرا کنند.

فردراران دموکراسی در خاور میانه دیگر هرگز به آمریکا در مورد دموکراسی و حقوق بشر اعتماد نخواهند کرد، این یک موقعیت تاریخی از دست رفته است. هرج و مرج برای قزاق و منطقه ای در شرق آسیا می آید های عمده ای برای امنیت و منافع آمریکا در منطقه در بر خواهد داشت.

بعضی از آری دهندگان آمریکایی میسک است به این نتیجه رسیده باشند که عراق را ایستگاه های بوش به این روز انداخته است. هر حال، به نظر من خاور میانه همیشه نتوانسته است شگفتی ها بیافزاند. شاید بیملکی بیادمانده وجود داشته باشد که ما روزنامه نگاران از آن بی خبریم. شاید از این مسیر دردی به صلح، که مردم خاور میانه در آرزوی آن به سر می برند، نباشد. بیاید امیدوار باشیم چنین راهی وجود دارد؛ و گرنه چشم انداز سال ۲۰۰۷ بسیار تیره و تار به نظر می رسد.

لبنان در آستانه تحول کمی به طرف شمال، در لبنان اوضاع بشدت متزلزل است. جنگ تابستان گذشته اسرائیل عامل تشدید کننده ای در نا آرامی های این کشور شد. لبنان بار دیگر در صف مقدم منازعات منطقه قرار گرفته است. اختلاف بین دو گروه حزب حاکم و احزاب مخالف این است که احزاب مخالف به دنبال احیای هویت شرقی - اسلامی لبنان هستند اما جناح حاکم رو به سوی اروپا و ایالات متحده دارد. تا پایان ۲۰۰۶ مخالفان دولت سعی بر این داشته اند که برپا کردن تظاهرات عظیم در مرکز بیروت دولت را براندازند. این تظاهرات احتمال می دارد که به جنگ داخلی منتهی شود زیرا خارطه جنگ داخلی گذشته عامل بازدارنده و درس عبرتی است برای اجتناب از جنگی جدید.

اسرائیل که تابستان گذشته انگشتانش در لبنان سوخت پیروزی به دست نیارود، از این به بعد سعی خواهد کرد درس های جنگ با حزب الله را بیشتر تحلیل کند. برای اسرائیلی ها دنیای پیرامون شان هشدار دهنده است. قدرت نظامی پلانمانع از شکست در منطقه در مدت ۴۰ سال، پس از شکست در لبنان برای اسرائیلی ها استوار و یکبارچه به نظر نمی رسد.

درگیری با حزب الله اسرائیلی دولت خود میانه است که دارای سلاح هسته ای است. ولی به نظر می رسد که قدرت ۴۰ ساله اش در منطقه رو به زوال است. نیروهای اسرائیلی در لبنان ناکام ماندند و نتوانستند اراده نیروهای مقاومت را در نواحی اشغال شده در هم بشکنند. در صحنه فلسطین نیز نیروهای مخالفی اسرائیل نتوانستند راکت های خود را که از غزه به سوی اسرائیل شلیک می شد، متوقف کند. در اسرائیل این احساس وجود دارد که در لبنان کاری ناتمام در پیش دارد، در حالی که گزارش های اطلاعاتی ارتش اسرائیل حاکی از این است که جبهه مخالف اسرائیل به مواضع میانه که

خواهد داد در مسائلی مانند مرز های خودشان، فضای هوایی شان و آبهای منتهای ای، حاکمیت خود را اعمال کند. این اسرائیلی ها که به وسیله بزرگ ترین قدرت های جهان پشتیبانی می شوند، همچنین می گویند که با حماس تا وقتی که اسرائیل را به رسمیت نشناختند و موافقتنامه هایی را که با رهبران سابق فلسطینی به دست آمده است، ننپذیرد، مذاکره نخواهند کرد. موضوع مهم دیگری که باید لحاظ شود آینده پناهندگان فلسطینی است. اینها، همه مطالبی است که مدت هاست منتقدان و شنه شده است و باید در نظر داشت که زمان برای دستیابی به تقاضم دربارۀ آنها نامحدود نیست.

متأسفانه آقای بوش هنوز هم اصرار دارد که فلسطینی ها باید به دموکراسی متعهد باشند ولی فلسطینی ها وقتی در نظر می خواهند اینها را به خود صدوق های رای دهند، به حماس رای دادند، و این نظر خود به دموکراسی را نشان دادند، ولی به خاطر این مجازات شده و با تحریم های غرب رو به رو شده اند.

اسرائیل در سال ۲۰۰۶ به ساختن جاده و شهرک در کوه های مخزوه ای و دره های، در بخشی از مناطق اشغالی که می خواهند آنها را به خود ضمیمه کند ادامه داد. انتقال کمتر از ۹۰۰۰ یهودی در شهرک نشین های تازه در سال ۲۰۰۵ اسرائیل مخالفت های سختی را برانگیخت. تصور این امر که یک رهبر اسرائیلی نخواهد ای بتواند بخش هایی از کوه را به ۴۰۰ هزار ساکن دارد از کسانی که آنها را انتقال کرده اند باز پس گیرد و به فلسطینی ها بدهد، بسیار مشکل است. ادامه شهرک سازی و حفظ شهرک های موجود با مسائل امنیت بیرونی آنها، ساخت جاده های در دسترس و گشت و ایستنی و غیره که همه برخلاف میل فلسطینی می آید می شود، دستیابی به صلح را هر روز مشکل تر می کند.



اکنون باور کردنش مشکل است ولی ۱۲ ماه پیش خیلی ها فکر می کردند که سال ۲۰۰۶ برای خاور میانه سال بهتر خواهد بود. عراقی ها در حال تفکیر بودند که خود انتخاب کرده بودند و قرار بود در تغییراتی مثبت، سرنوشت خود را به دست گیرند. برخی از افکارهای محافظه کار فلسطینی ازاین که اریل شارون نخست وزیر اسرائیل در حال تشکیل یک حزب میانه بود و شواهدی هم وجود داشت که فلسطینی ها از بخش هایی از ساحل غربی بیرون خواهند رفت، به هیجان آمده بودند. در لبنان ثبات نسبی حکمفرما بود و در مصر هم دیگر برای پلیس چندان آسان نبود که سر بشکنند و فلسطینی ها را به زندان بفرستند. جورج دبلیو بوش آن روز وعده خاورمیانه ای دموکراتیک داد، اما اینک این وعده ها که میانه ای اعتماد کشی در سال ۱۹۶۷ تا دیروز اگر در مورد دموکراسی ادعایی آمریکا بد هستند زیادی وجود داشت، ولی دست کم گسستی و گوهایی برای چشم انداز مثبت وجود داشت. اما در نظری ۱۲ ماه بحران پشت بحران پیش آمد و امروز که نظری به روند سیاست در خاور میانه پیشدازیم چیزی جز سر خوردگی احساس نمی کنیم.

جدی ترین مشکل در طولانی مدت، تشکیل یک فلسطین مستقل و قدرتمند است که هر روز مشکل تر می شود با این که اکنون رهبران بیشتری در جهان معتقدند که تنها راه حل، تشکیل ۲ دولت مستقل در کنار یکدیگر است. چه محمود عباس و چه رهبران مصر و اردن و عربستان سعودی، هم همین طور فکر می کنند. حتی خالد مشعل، خاوران فلسطینی حماس (جنبش مقاومت اسلامی) هم می گویند: برای ۱۹۶۷ و در مورد ایجاد یک دولت فلسطینی در ساحل غربی و غزه و آتش یک ۱۰ ساله آمادگی دارد.

**اسرائیل که تابستان گذشته تشکلی در لبنان سوخت و پیروزی به دست نیارود، از این به بعد سعی خواهد کرد درس های جنگ با حزب الله را بیشتر تحلیل کند. برای اسرائیلی ها دنیای پیرامون شان هشدار دهنده است. قدرت نظامی پلانمانع از شکست در مدت ۴۰ سال، پس از شکست در لبنان برای اسرائیلی ها استوار و یکبارچه به نظر نمی رسد.**